

”

**اقتصاد سیاسی یک ملت بی دولت: زمانی که پولانی
در کوههای کوردستان با گرامشی برخورد می‌کند.***

نویسنده: عمر تکدمیر

استاد اقتصاد سیاسی، دانشگاه کاونتری، بریتانیا

مترجم: کامران تیمووری

“

در حالی که آنتونیو گرامشی همیشه در میان مجموعه وسیعی از مطالعات مربوط به جنبشها در رشته‌های مختلف پرتلفدار بوده است، اما این روزها شاهد علاقه فزاینده به چهارچوب کارل پولانی برای توضیح بحران ارگانیک نئولیبرالیسم از جمله واکنش پوپولیستی هستیم. رساله‌ای که اخیراً تحت عنوان "شکل‌گیری اقتصاد سیاسی کوردها: تعبیه اجتماعی، هژمونی و هویت"، منتشر کردم، به ایده‌های پولانی و گرامشی در یک قالب پساساختارگرایانه به عنوان مثال سازه‌انگاری اجتماعی، دموکراسی رادیکال، تکثرگرایی آگونیستیکی و توده‌گرایی جناح چپ به عنوان یک فرمول نظری سه‌جانبه می‌پردازد. این رساله مسیر اقتصاد سیاسی کرستان و دگرگونی هویت سیاسی جمعی را از طریق کانتکست‌های تاریخی و سطوح مرتبط به هم توضیح می‌دهد. این اثر مدلی را نیز بر پایه پیشرفت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ارائه می‌دهد. این کتاب به تجزیه و تحلیل سه دوره اصلی به عنوان مورد مطالعاتی برای فهم ماهیت توسعه نابرابر شکل‌گیری اجتماعی کوردستان می‌پردازد که در اثر اقدامات نامتعارف و جایگزین در خاورمیانه به وجود آمده است. از این رو، به جای تمرکز بر فاکتورهای کلان (مانند دولت)، از سه توصیف فرضی و انتقادی برای بررسی دینامیک‌های خرد تأثیر عوامل انسانی (مانند جامعه و عوامل اجتماعی) به عنوان عوامل تعیین‌کننده بنیانهای خرد اقتصاد سیاسی کوردستان بهره گرفته می‌شود. چنین استفاده‌ای از یک متدولوژی ابتکاری، کمک می‌کند تا فراتر از تحلیل

ذاتگرایانه‌ی اقتصاد سیاسی حرکت کنیم. یک ملت بی‌دولت می‌تواند تحت عنوان مردمانی تعریف شود که فاقد یک دولت-ملت دارای حاکمیت از آن خودشان هستند و مردمانی مانند کشمیری‌ها، تبتی‌ها، تامیلی‌ها، فلسطینی‌ها، کاتالون‌ها و اسکاتلندی‌ها را در بر می‌گیرد. در این میان، کوردها به عنوان بزرگترین گروه قومی بدون دولت در جهان تعریف می‌شوند. من این جوامع سیاسی را جوامعی می‌نامم که از فرصت‌های به وجود آمده در قرن نوزدهم برای گذار بزرگشان به شکل صنعتی‌شدن، نهادینه‌شدن و مدلی از دولت وستفالی محروم ماندند. با جود این آنها در درون اقتصاد سیاسی اخلاقی خودشان به شکل "جوامع موهوم" به بقای خود ادامه داده‌اند و ضمن حفظ بقای خود به مقاومت در برابر دولت‌های مصنوعی تازه تاسیس و اشغالگر ادامه داده‌اند. بازیگران سیاسی کورد برای حل واقعی مساله کورد در خاورمیانه، مجموعه‌ی وسیعی از فرمول‌های گوناگون را در دولت-ملتهای منطقه‌ای پساوستفالی مانند عراق، ایران، سوریه و ترکیه ارائه می‌کنند. بنابراین آنها بعد از پیروزی تاریخی بر دولت اسلامی (داعش) در نتیجه انقلاب روزآوا در شمال سوریه، یک دموکراسی بدون دولت را برای ایجاد یک اقتصاد اشتراکی و خودمختاری کانتون‌محور به شیوه‌ای آنتالوجیکی ایجاد کرده‌اند، در حالی که دولت منطقه‌ای کوردستان در حال اعمال دولتی دوفاکتو، اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی لیبرال در شمال عراق است، حزب دموکراتیک خلقها (د.د.پ) نیز به عنوان حزبی چپ‌گرا و توده‌گرا در پی پیشبرد

دموکراسی رادیکال در ترکیه است.

اقتصاد سیاسی اخلاقی

در بخش اول کتاب استدلال می‌کنم که ظهور نظام اقتصاد بازار خودتنظیمی، با فشار سرمایه بین‌المللی منجر به نابودی ارزشهای اخلاقی جامعه سنتی امپراطوری عثمانی از طریق جدا کردن اقتصاد از شکل‌گیری اجتماعی شد. فرایند اقتصاد کلان و سیاست امپراطوری مبنی بر اقدام به تحول بزرگ خویش، مستلزم آن بود که اقتصاد از زندگی اجتماعی و در نتیجه از اخلاق آن جدا شود که این امر منجر به تبدیل شدن طبیعت، کار و پول به عنوان کالاهای ساختگی شد، با این که این امر مغایر با ویژگیهای ذاتی چنین اقتصادهای سیاسی اخلاقی بود. با ظهور سریع پارادایم اقتصاد بازار، اقتصاد دیگر به عنوان بخشی از زندگی روزمره، مانند آنچه همیشه در گذشته بود، عمل نمی‌کرد. در واقع این تغییری بود که ماهیت اقتصاد سیاسی جدید را تعریف می‌کرد. این کالایی‌شدن و نظام اقتصاد درآمدمحور مغایر با روابط اجتماعی مردمانی بود که به اصول حکمرانی همراه با عدم تفکیک، عمل متقابل، بازتوزیع و اقتصاد خانوار از طریق الگوی تقارن، مرکزیت و استبداد عادت کرده بودند که در آن اساساً این تشکلهای اجتماعی به جای تشکلهای اقتصادی، ویژگی یک جامعه را تعیین می‌کردند. با وجود این، کوردها با بودن در پیرامون امپراطوری، در مقابل تحمیل این تحول بزرگ از جانب مرکز و نظم جدید مقاومت کردند. از این رو، نظریه هستی‌شناختی پولانی از اقتصاد بر پایه عدم تفکیک و جنبش دوگانه، ابزاری تحلیلی را برای درک

این نکته که چرا پویایی‌های داخلی از جمله نهادهای غیر اقتصادی قدیمی مانند قبایل، درون‌همسری و وصلت خویشاوندی، طریقه‌ها و رهبری سیاسی مانند امارت‌ها، خانها و شیخ‌ها، نمی‌توانستند از فرآیند مدرنیستی خطی صنعتی‌شدن و نهادینه‌شدن پیروی کنند. به همین خاطر اقتصاد اخلاقی آنها بنیانی را فراهم کرد که از طریق آن در مقابل تغییر به سمت یک اقتصاد مدرن و جامعه بازارمحور، مقاومت کردند. وفاداری جامعه به ساخت سنتی و اجتماعی‌شدن و اقتصاد اخلاقی بر پایه ارزشهای فرهنگی و معنوی-مذهبی به عنوان ارزشهای معنابخش به زندگی آنها، مانع از این تحول بزرگ به سوی یک اقتصاد بازارمحور گردید و توسعه ناهموار کوردها را نیز می‌توان معلول همین علت دانست. به عنوان یک تمدن پیشاسرمایه داری، تولید مبتنی بر انگیزه سود برای رفتار اقتصادی آنها اهمیتی نداشت. روابط آنها به لحاظ اقتصادی به سمت سود شخصی شکل نگرفته بود، همانطور که اقتصاد آنها بر تولید به منظور مبادله و سود متمرکز نبود. از آنجا که شرافت، اعتبار، خویشاوندی و ایمان مبنی بر انتظار از اصل اقتصاد سیاسی اخلاقی بسیار مهمتر از فردگرایی و سود شخصی بود، خودکفایی در اقتصاد غالب بود و از طریق همبستگی، اقتصاد هدیه‌محور (کالا در مقابل کالا یا همکاری داوطلبانه) و مسولیت اجتماعی تداوم یافت.

حمایت‌گرایی اجتماعی در یک جنبش دوگانه

کارگزاران تجدیدنظرطلب حکومت

امپراطوری استانبول (مانند تنظیمات، ترکهای جوان و عبدالحمید) در پی تبدیل این اقتصاد منطقه‌ای کوردها به اقتصاد خودتنظیمی بازار، به عنوان بخشی از پروژه نجات امپراطوری بودند. کوردها به منظور حفظ حمایت‌گرایی اجتماعی‌شان بر پایه اقتصاد سیاسی اخلاقی در قبال این پروژه از خود مقاومت نشان دادند. این ضد جنبش از سوی رهبری سیاسی مرسوم و با هدف جلوگیری از تغییر شکل جامعه کوردی به اقتصاد بازار هدایت می‌گشت، در حالیکه بنیان فرهنگی-اجتماعی آنها در مقابل جایگزین شدن با نهادهای مدرن در زندگی روزانه‌شان مقاومت می‌کرد.

هژمونی دولت و جامعه استعماری

گسترش اصول بازار آزاد و فرآیند ملت‌سازی بعد از شکست بسیاری از شورش‌های مسلحانه محلی و عدم حضور اقتدار سیاسی در جامعه کوردی، شکاف هژمونیکی را به وجود آورد که توسط جمهوری ترکیه پر شد. با دخالت دولت در امور داخلی و کنترل منطقه از طریق مرکزگرایی جمهوری و اعمال سیاستهای بازاری‌سازی از طریق اجبار و مستعمره‌سازی داخلی، ماهیت ارگانیک جامعه کوردی مجبور به انحلال و تطبیق خود با یک فرم اقتصادی و نهادهای منفک از هم گردید. به خاطر این که این تغییر از بیرون به صورت ناگهانی و به اجبار در یک فرآیند تحمیل از بالا به پایین اعمال گشت، جامعه کوردی مجبور به تطبیق دادن خود با نهادهای قرن نوزدهم بدون داشتن یک تغییر مناسب داخلی و ارگانیک گردید. لازم به ذکر است که اقتصاد سیاسی اخلاقی کوردی تا

دهه‌ی ۱۹۸۰ که سیاستهای نئولیبرالی در ترکیه به عنوان قدرت نرم برای ایجاد تحول و همگرایی خویش عمل کرد، توانست جایگاه خود را حفظ کند. در نتیجه بر اساس خوانش مدرنیستی، کوردها در جهان نو به لحاظ اقتصادی توسعه نیافته و به لحاظ سیاسی پراکنده باقی مانده‌اند و از این رو تبدیل به سوژه‌ی استعمار گشته و مورد تحقیر قرار گرفته‌اند. این کتاب سپس به مفهوم هژمونی برای توضیح این دوران پساسلطانی می‌پردازد که در آن ناسیونالیسم تبدیل به ایده و مسیر مورد قبول همگان گشت. اقتصاد اخلاقی پولانی برای توضیح مسائل مشکل‌سازی مانند هویت، حاکمیت، رهایی، استعمار داخلی و استراتژیهای مبارزه مانند حمله‌ی جبهه‌ای، بلاک تاریخی و انقلاب منفعل، نیاز به کمک دارد. این موضوع با طرز بیان هژمونیک گرامشی تکمیل می‌شود که از این طریق، توجیه و تبیین مناسبی برای جنگ قدرت بین دولت جدید و رهبری کوردی در قرن بیستم ارائه می‌دهد. از این رو تحول تاریخی روایت کوردی و اقتصاد سیاسی اخلاقی را همچنان می‌توان از طریق برخورد پولانی و گرامشی توضیح داد.

*<https://www.ppesydney.net/the-political-economy-of-a-stateless-nation-when-polanyi-meets-gramsci-at-the-kurdish-mountains/>